

از اقتصاد تا امام زمان و جنگ؟

۱ - پرسش اول در باره ربا با وجود تورم و رجحان شدید نقدینه :

آقای بنی صدر!

ربا در قرآن، به صراحت، جنگ با خدا و رسول او دانسته شده است. عمده ترین دلیلی که می توان برای این موضوع در نظر گرفت این است که ممکن است برخی با استفاده از چنین روشی به کسب مال بپردازند و چون در آن، کاری مفید، سازنده و تولیدی بوسیله صاحب سرمایه انجام نمی گیرد، جامعه گرفتار مصرف گرایی شده و نمی تواند نیازهای اساسی خود را برآورده سازد. انسان در این جوامع از فواید روحی، روانی و اجتماعی کار کردن و احساس مفید فایده بودن برای دیگر اعضای جامعه دور می گردد و بتدریج معیارهای مادی بر مسائل معنوی سایه می اندازند. اینها همه صحیح هستند اما به نظرم شرایط زمان ابلاغ این حکم، با شرایطی که اکنون در بسیاری از کشورها برقرار است، متفاوت بوده است. منظورم وجود پدیده تورم در نظام های اقتصادی، در حال حاضر می باشد. چه در آن زمان این پدیده به این حد قابل احساس نبوده و در فعالیت اقتصادی مردم، اینچنین تاثیر نداشته است. ارزش پولی که شخصی بعنوان قرض الحسنه به هم نوع خود می داده تا گرهی از کار او باز کند، گاهی تا چندین سال ثابت می ماند و صاحب مال تا زمان باز پس گیری آن متحمل خسران فراوان نمی شده است.

اما در شرایط کنونی و با توجه به تورم موجود در اقتصاد، پولی که به عنوان قرض الحسنه به فرد گرفتار داده می شود شاید مثلاً در اقتصادی مثل اقتصاد ایران تا ۴ سال بعد یک صدم ارزش حاضر پول را نداشته باشد. و به این طریق فردی که از برای خدا و جهت کمک به هم نوع خود اقدام به دادن قرض الحسنه می کند متحمل خسارت مادی فراوانی می شود. به همین منوال اگر تعداد کثیری این زبانها را متحمل شوند فکر می کنیم دیگر کسی میلی برای دادن این قرض نداشته باشد. همانطور که در ایران خودمان اتفاق افتاده و فرد گرفتار، دیگر حتی روی کمک دوستان و آشنایان خود هم نمی تواند حساب کند.

بعطور مثال، پدر بنده به یکی از اقوام پنج میلیون تومان برای مداوای فرزندش قرض داد. در زمان دادن پول می توانستیم زمینی با آن مقدار پول خریداری کنیم. پس از یکسال فرد خوش قولی کرده و مبلغ را ظرف موعد مقرر تحویل داد. اما اکنون دیگر با این پول نمی توانیم حتی یک دهم آن زمین را هم بخریم. همان زمین اکنون چهل و پنج میلیون تومان ارزش پیدا کرده است. به فرض که گیرنده قرض، با پول گرفته شده همان زمین را خریده باشد، اکنون چهل میلیون تومان سود کرده است و کسی که کار ثوابی را انجام داده همین مقدار ضرر مالی کرده. درست است که دادن قرض الحسنه برای دهنده قرض، اجر اخروی دارد اما نمی توان بدین وسیله باعث زیان مالی او شد چون همانطور که گفتیم این موضوع زمینه های معنوی را با توجه به در مضیقه مالی بودن اکثر خانواده ها تحت شعاع قرار می دهد.

شما به عنوان یکی از نظریه پردازان اقتصاد اسلامی نظر تان در مورد این موضوع چیست؟

پاسخ به پرسش اول :

یادآور می شود که بهنگام وزارت خود، نظام بانکی را نو کردم و در قلمرو تولید، نرخ بهره را صفر گرداندم. می دانستم برای آنکه در اقتصاد نقش پیدا نکند و نبود بهره، بیشترین فرصتها را برای سرمایه گذاری ایجاد کند، می باید

۱ - مالکیت انسان بر کار خود تحقق بجوید. در حاضر، در جامعه های صنعتی، کارگران و کارکنان، زندگی خویش را پیش فروش کرده اند. در حقیقت، رجحان نقدینه وقتی انسانها ناگزیر می شوند فرآورده ها و خدماتی مورد نیاز را به وعده پرداخت بها در آینده بخرند و وامدارهائی بگردند که از راه پرداخت قسط های ماهانه، وامهای خود را بپردازند، نه دیگر مالک کار خویش هستند و نه می توان از رجحان شدت و شتاب گیر نقدینه جلوگیری کرد و نه بهره پول را بی محل گرداند. و

۲ - نفی مالکیت قدرت (سرمایه و...) بر انسان و سعی و حاصل سعی او برای تحقق مالکیت انسان بر سعی خود و آزادیش از بندگی قدرت، می باید :

۳ - مصرفهائی که در اقتصاد به مصرف از رهگذر تبختر و شکوه و موقعیت طلبی و داد و ستد مقام و موقعیت، خواننده می شود و انواع سوداگریها و دزدیها و استثمار و رابطه اجتماعی را تضاد اقلیت صاحب امتیاز و اکثریت فروشنده توان کار می گرداند، مهمترین عامل رجحان شتاب و شدت گیر نقدینه در اقتصادهای دیروز و امروز است. از این رو، آزادی، به ویژه در معنای به حداقل رساندن نقش قدرت در رابطه های فرد با فرد، گروه با گروه و خاصه دولت و دیگر بنیادهای جامعه با مردم یک کشور است. به سخن روشن تر، سلطه استبدادی دولت بر ملت و سلطه قدرتمدارانه کارفرمایانها بر کارگران و نیز مصرف کنندگان و محور شدن زور در سازمان خانواده ها و دین سالاری بمعنای سلطه روحانیان بر مردم بنام دین و... اقتصاد را اقتصاد قدرت و انسان را برده می گرداند. هراندازه آزادی انسان بیشتر، اقتصاد کمتر در خدمت قدرت و بیشتر در خدمت نیازهای نو به نو شونده انسان :

۴ - هر جامعه، به نسبتی که بسته است، توانایش در تولید نیروهای محرکه کمتر می شود. برای مثال، در جامعه امروز ایران که استبداد بر آن حاکم و مصرف محور اقتصاد است، زاد و ولد جمعیت را افزایش داده است اما جامعه توانائی تربیت نسل جوان را برای آن که نقش نیروی محرکه ای را بر عهده بگیرد که نیروهای محرکه دیگر را در رشد بکار بگیرد، ندارد. آن درصد کوچک از جوانانی را که دانش می آموزند نیز، نمی توانند بکار گیرند. از این رو، استعدادها چون سیل کشور را ترک می کنند :

۵ - باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی حاصل از رها کردن رابطه ها از قدرت (= زور)، به جامعه توانائی تولید بیشتر و نیز جذب و فعال کردن نیروهای محرکه را می بخشد. در حال حاضر، به میزانی که یک نظام اجتماعی بسته است، نیروهای محرکه (کار، سرمایه، دانش و فن، کارمایه و...) تخریب می شوند و یا در تولید فعالیتهای تخریبی بکار می افتند. و

۶ - استقلال بمعنای آزاد شدن از روابط مسلط - زیر سلطه، به اقتصادها امکان می دهد نیروهای محرکه خود را که اینک در اختیار ماوراء ملیها هستند، آزاد کنند و در رشد بکار گیرند. در حقیقت، رجحان نقدینه وقتی به صفر میل می کند که جامعه نیروهای محرکه کافی در اختیار داشته باشد و در رشد بکار اندازد. برای مثال، در اقتصادی که نفت (نیروی محرکه) را صادر می کند و با پول آن، فرآوردهای ساخت اقتصادهای مسلط را وارد می کند، فرصتهای رانت خواری و رجحان نقدینه به حد اکثر هستند. تحقق این هدف در گروه اجرای تدابیر زیر هستند :

۷- محور اقتصاد، نه مصرف که تولید بگردد .

۸- نرخ تورم به صفر میل کند .

۹- سوداگریها - یک نمونه آن را شما در پرسش خود مثال آورده اید - بی محل شوند .

۱۰- با توجه به این امر که در هر اقتصاد در رشد، در قلمرو تولید نیز، نقدینه از رجحان برخوردار است و هر اندازه میل به سرمایه گذاری بیشتر باشد، رجحان نقدینه نیز بیشتر می شود، پس ضرور است که نقدینه در جریان سرمایه گذاری پاداش بجوید و میل به نقدینه ارضا شود . بنا بر این نظام بانکی می باید جریان مدار درآمد به تولید را برقرار کند . بدین ترتیب که مزدها و دیگر درآمدهای پولی به بانکها سپرده شوند و از طریق بانکها به سرمایه بدل گردند . بدیهی است درآمد سرمایه عاید صاحب آن می شود بدون این که سرمایه سالاری شکل بگیرد و یا رجحان نقدینه از راه بهره پولی جبران شود .

۱۱- عدالت اجتماعی هم بلحاظ توزیع درآمدها و هم بلحاظ بیمه ها و هم بلحاظ برابر کردن امکانات، استفاده از وام بخاطر مصرفهای غیر تولیدی را، به حداقل، می رساند .

یادآور می شوم که کتاب عدالت اجتماعی به زودی انتشار می یابد و شما می توانید روشهای بی نیاز کردن از قرض گرفتن برای مصرفهای غیر تولیدی را در آن کتاب مطالعه کنید .

۱۲- در حال حاضر، دو سوم تولید در جامعه های صنعتی، تولیدهای تخریبی هستند . بدیهی است در چنین اقتصادی، رجحان نقدینه همواره قوی است . زیرا فرصتهای دست یابی به سودهای کلان روز افزون هستند . بنا بر این، آزاد کردن اقتصاد از سرمایه گذاریها برای تولید فرآورده های تخریبی، ضرورت تام دارد برای به صفر رساندن نرخ بهره و آزاد کردن سرمایه برای بکار افتادن در تولید فرآورده های است که نیاز انسان ها را بر می آورند .

۱۳- آزادی جریان اندیشه ها، ابتکارها و اطلاع ها و داده های اقتصادی سبب می شود که گروههای قدرتمندار نتوانند شکل بگیرند و سرمایه ها را از جریان تولید خارج و به جریان سوداگریها وارد کنند .

۱۴- حذف واسطه ها - که در دوران مرجع انقلاب، در قلمرو بازرگانی خارجی با موفقیت انجام گرفت - و نیز دیگر فرصتهای رانت خواری، هم ثبات قیمتها را ممکن می کنند و هم توزیع درآمدها را در سطح جامعه عادلانه تر می گرداند .

۱۵- شفاف شدن فعالیتهای اقتصادی، خواه در قلمرو دولت و چه در قلمرو بخش خصوصی همراه با آزادی جریان اطلاع ها و داده های اقتصادی، استفاده از فرصتهایی را ناممکن می سازد که یا دولت ایجاد می کنند و یا حادثه و بحران سازیها پدید می آورند . می دانیم که نقدینه برای استفاده از این فرصتها است . بدین خاطر است که از رجحان برخوردار است .

۱۶- در کتاب اقتصاد توحیدی انواع روشهای استثمارها و دزدیها و رانت خواریها (۶۱ روش) را فهرست کرده ام . عدالت اجتماعی و ثبات قیمتها و در نتیجه بی محل شدن نرخ بهره، در گرو مبارزه موفق با این روشها است . در ایران تحت استبداد، بدین روشها است که مافیها شکل گرفته اند و ثروتهای بزرگ متمرکز گشته اند و رانت خواری نیمی از تولید ناخالص ملی گشته است .

۱۷- تنظیم رابطه جدیدی میان انسان و محیط زیست و محل یابی سرمایه گذاریها به ترتیبی که رها کردن سرزمین های وسیع و متراکم شدن جمعیت در شهرها و شیوه کردن مصرف انبوه، موجب آلودگی محیط زیست و تبدیل زمینهای کشاورزی و جنگلها به بیابان و یا عرصه بورس بازی نگردد و منابع ثروت که به نسلهای آینده نیز تعلق دارند، در عمر یک نسل به پایان نرسند . بدین قرار، سیاست جمعیت از سیاست محیط زیست و توزیع فعالیتهای اقتصادی و جمعیت در سطح یک کشور جدا نیست . شگفتا! سرمایه داری، جهانی شدن اقتصاد را فراوان تبلیغ می کند و مدعی است تولید قطعات یک فرآورده را در سطح جهان پخش کرده است . اما در همان حال، بطور روز افزون، بخشهای بزرگ از کشورها را به بیابان بدل می کند . اداره نیروهای محرکه را از آن خود می کند و آنچه را به راستی جهانی می کند، تخریب محیط زیست است بدین قرار،

۱۸- الغای تبعیض ها در سطح جامعه و مبارزه با تبعیض ها در جهان، عامل دیگری می شود در برابر تر کردن امکانات طبیعت در دسترس و برابر تر کردن انسانها در برخورداری از امکانات و رشد . بنا بر این، به حداقل رساندن فرصتهای رانت خواری و استثمار و دزدیها . بنا بر این ثبات قیمتها . بنا بر این، کاهش میل به نقدینه . بنا بر این ، میل کردن بهره به صفر .

۱۹- در اقتصاد سرمایه داری لیبرال، مدار مادی \leftrightarrow مادی است . یعنی نیازهای معنوی نیز از راه مصرف فرآورده های مادی برآورده می شود . از این رو، به جای اقتصادی که در آن، از هر فرآورده و خدمت به اندازه نیاز وجود داشته باشد، اقتصادی وجود دارد که، در آن انسان نقش مصرف کننده را بازی می کند . و چون نیازهای معنوی (نشان دادن علاقه خود به کسی، پیدا کردن نشاط و شادی، احساس لذت ،...، تا ابراز عشق و بسا تقرب به خدا) را هم با مصرف فرآورده های مادی بر می آورد، همواره کمبود روز افزون و میزان تقاضا از میزان عرضه بالاتر و در نتیجه، رجحان نقدینه بیشتر . دین وقتی بیان آزادی می شود، می تواند مدار بسته مادی \leftrightarrow مادی را به مدار باز مادی \leftrightarrow معنوی بدل کند . از زمان واقعی شدن نیازها و برابری عرضه با تقاضا، شتاب و شدت رجحان نقدینه، در قلمرو مصرف، روی به کاهش می گذارد . زمانی که عرضه بر تقاضا و در آمد بر هزینه فزونی می گیرد، رجحان نقدینه و در نتیجه نرخ بهره میل به صفر می کنند .

۲۰- در نظام اجتماعی باز و تحول پذیر، نه تضاد که توحید اجتماعی اساس سیاست گذاریها، از جمله سیاستگذاری اقتصادی می شود . بنا بر این، رعایت حقوق انسان و رعایت حقوق ملی و شرکت هرچه بیشتر مردم در اداره امور خویش و تعیین هدفها و تشخیص روشها به ترتیبی که درآمدها و فرصتهای کار همواره عادلانه توزیع شوند، جامعه ای را پدید می آورد که، در آن، نرخ بهره می تواند به صفر میل کند .

یک دلیل کودتای خرداد ۶۰ که دین سالاران بعمل آوردند، جلوگیری از بنا کردن اقتصادی بر این پایه ها بود . زیرا چنین اقتصادی استبداد و وابستگی را بی محل می کرد و انسان ایرانی را از استقلال و آزادی برخوردار می گرداند .

۲ - پرسش دوم در باره وجود امام زمان :

آقای بنی صدر با سلام و آرزوی سلامتی

در مجلسی در مورد ظهور امام زمان بحث بود . یک نفر نظر داشت که در قرآن در این مورد چیزی گفته نشده و آنچه هست روایت است و حتی اهل تسنن به این مسئله باور ندارند . لطفا در این مورد و اصولا فلسفه انتظار توضیح دهید و در صورت امکان در دیگر ادیان نیز مانند مسیحیت (که معتقد است مسیح می آید در قرآن چه آمده؟)

پاسخ پرسش دوم :

سامانه دینی بدون هدف و بدون رهبری هدایت کننده به هدف وجود ندارد . از این رو، همه دین ها هم هدف خود را مشخص می کنند و هم رهبری کننده آن را . سامانه های غیر دینی (ایدئولوژی ها) نیز ناگزیر هدف و رهبری هدایت کننده به هدف معین می کنند . برای مثال، مارکسیسم جامعه بی طبقه ای که در آن انسان جامع واقعیت پیدا می کند را هدف می کند و دیکتاتوری پرولتاریا رهبری کننده به این هدف است . در لنینیسم، رهبری کننده به دیکتاتوری پرولتاریا و از آن پس نیز، حزب پیش آهنگ جامعه بی طبقه است .

چرا هر سامانه دینی و غیر دینی نیاز به هدفمندی و رهبری دارد؟ زیرا هیچکس غیر آن را نمی پذیرد. برای مثال، هرگاه پیامبر اسلام (ص) می گفت: دینی که من آورده ام هدف و رهبری ندارد، چه کسی حاضر می شد آن را بپذیرد؟ چه رسد به این که تن به ایثار جان در مقام دفاع از آن در برابر هجومهای مخالفانش بدهد؟ و یا اگر مارکسیسم می گفت فاقد هدف و راه و روش رسیدن به آنست، چه کسی آن را می پذیرفت؟ افزون بر این، بدون هدف و رهبری و روش، سامانه یا نظام دینی و غیر آن، وجود پیدا نمی کند.

آیا تنها شیعه به امام زمان معتقد است و سنی ها به امام زمان باور ندارند؟ نه. سنی ها هم نمی توانند باور نداشته باشند. زیرا دین از محتوای اصلی خود (هدایت به هدف در این و آن جهان) خالی می شود. آنها به شخص معین با ویژه گی هائی که شیعه برای آن قائل است، باور ندارند. بر این باور هستند که در موقع خود، خداوند کسی را بر خواهد انگیخت و او امام زمان خواهد شد. قیامهایی که مدعیان امام زمان بودن در کشورهای سنی برپا کرده اند، می باید شما را مطمئن کنند که سنی ها نیز به امام زمان باور دارند.

اما سامانه دینی و غیر آن که بیان آزادی باشد، چون بنا بر آزادی انسان و استعداد رهبری و حق او در شرکت در رهبری، می گذارد، همان رهبری را بر می گزیند که قرآن بر آن تصریح می کند (سوره قصص، آیه ۵):

« اراده کرده ایم بر مستضعفان روی زمین منت گزاییم و آنها را امامان و وارثان زمین بگردانیم »

و با توجه به این امر که گفته می شود لنین نظریه « حزب پیش آهنگ » را از امامت بنا بر نظر رایج نزد شیعه باکو اخذ کرده است، نظریه امام زمان نزد شیعه می تواند بدترین و بهترین عنصر سامانه دینی باشد:

• هرگاه دین بیان قدرت باشد، وجود امام زمان حی و غایب که فقیه صاحب اختیار مطلق جانشین او گردد و بر جان و ناموس و مال مردم بسط بد داشته باشد، نظریه بدترین رهبری و هدف یابی می شود. زیرا توجیه گر استبداد فراگیر می گردد. اگر هم سامانه دینی نباشد و رهبری از این نوع باشد، باز بدترین رهبری و هدف یابی می شود. هر دو، سامانه با رهبری که از لحاظ محتوی همسانند، در روسیه و ایران تجربه شده اند.

• هرگاه دین و یا مرام غیر دینی بیان آزادی باشد، فرض وجود امام حی و غایب، ولایت جمهور مردم در غیبت آن امام معنی می دهد. این رهبری بهترین رهبری می شود. زیرا وجود امام زمان از سونی و غیبت او از سوی دیگر، هر جامعه ای را مسئول می گرداند که ولایت را از آن فرد اعصاب خود بداند و هر عضو جامعه را مسئول می کند که در ولایت جامعه خود، بر اصول استقلال و آزادی و حقوق انسان و استقلال و حقوق جامعه انسانها، شرکت کند. در همان حال، بر همه گان و بر همه بنیادهای جامعه دعوتی ولایت بر جامعه را باطل می گرداند و به آنها حق شریک گرداندن خود در ولایت جمهور مردم را نمی دهد. با توجه به وضعیت امروز جهان و نخبه گرایی بیمارگونه که همه جامعه ها بدان گرفتار هستند، این نظر، بهترین و مترقی ترین آنها است.

در جریان انقلاب ایران، بسا برای نخستین بار، بنا بر این نظر شد و آقای خمینی بر ولایت جمهور مردم تصریح کرد. می توان تصور کرد اگر بر تعهد خود وفا کرده بود و ولایت جمهور مردم برقرار گشته و تکامل جسته بود، ایران امروز چه اندازه رشد کرده و در جهان امروز، کدام موقعیت را جسته بود. اما او، از راه قدرت طلبی، نظر اول را که ارسطویی و افلاطونی است را برگزید و ایستت حال و روز ایران در تهدید بمب ها و موشکهای سلطه جویان امریکائی و اسرائیلی و...

۳ - پرسش سوم:

حضور امام زمان در دانشگاه کلمبیا و رابطه ای که جمهوری اسلامی با امام زمان بر قرار می کند و تشدید خطر جنگ:

آقای بنی صدر!

آقای احمدی نژاد می گوید امام زمان (عج) در دانشگاه کلمبیا حضور داشته اند. از زمانی که او به ریاست جمهوری رسیده است، هر جا کم می آورد، امام زمان را حاضر می کند و به او نقش می دهد. گروه او تبلیغ نیز می کند که از جنگ باکی نیست زیرا زمان ظهور امام زمان را نزدیک می کند. علت گزینش این رویه از طرف این گروه چیست؟

۳ - پاسخ پرسش سوم

۳/۱ - رابطه ای که امثال احمدی نژاد با امام زمان برقرار می کنند، رابطه ناتوان با توانا است. توضیح این که هر بار که تنگنایی می سازند و خود را در آن گرفتار می کنند، امام زمان را حاضر می کنند تا آنان را از تنگنا بیرون برد. حال آنکه، بنا بر نظر سستی نیز، وارستان عدالت پیشه توانائی بر توانائی خود می افزایند تا بتوانند یار و همراه امام زمان بگردند. بدین قرار، اینگونه نقش دادن به امام زمان و آنهم با دروغ سازی، اعتراف صریح به بی کفایتی و ویرانگری و فساد گستره است.

۳/۲ - بحران را تشدید کردن تا بدانحد که کشور را در معرض بمباران و موشک باران قرار دادن و ایران را زیر فشار اقتصادی قرار دادن، نا گزیر توجیه می طلبد. این توجیهی که مافیاهای نظامی - مالی جسته اند، بر قرار کردن رابطه میان خشونت گستره و ظهور امام زمان است. پیش از آنها، کسانی که فعل پذیری و لاقیدی و مسئولیت ناشناسی خود را توجیه می کردند، میان فساد گستره و ظهور زود هنگام امام زمان رابطه برقرار می کردند.

غافل از این که بنا بر قاعده « تا انسانها خود را تغییر ندهند، خداوند چیزی را در آنها تغییر نمی دهد » و برای آنکه مستضعفان روی زمین انمه و وارثان روی زمین بگردند، می باید از بیان های قدرت توجیه گر استضعاف آزاد شوند و پندار و گفتار و کردار خویش را ترجمان بیان آزادی بگردانند تا تبعیض ها و مرزها از میان برخیزند و جامعه جهانی آزاد و عادل تحقق پذیرد، خشونت گستره و فساد گستره و هرگونه ولایتی که مانع از تحقق ولایت جمهور مردم بگردد، تحقق ولایت جمهور مردم روی زمین را به تاخیر می اندازد و بسا زندگی بر روی زمین را ناممکن می کند.

بدین قرار، تشدید بحران و جدی تر گرداندن خطر جنگ، خیانتی مسلم به کشور و نیز ضدیت آشکاری با اسلام بمثابه بیان آزادی است. با وجود این، هیچ از مسئولیت مردم ایران نمی کاهد. مردم ایران می باید بدانند مسئول سرنوشت خود و کشور، خود آنها هستند. دینی که بدان باور دارند، ولایت را از آن جمهور مردم می شناسد و بنا بر این که انسان و جمهور انسانها را توانا به برعهده گرفتن مسئولیت این رهبری دانسته است، ایرانیان نمی توانند به عذر ناتوانی متعذر و از مسئولیت خویش بگریزند. حتی حق ندارند به خطر جنگ کم بها دهند. زیرا حالت بلا تکلیفی که کشور در آنست همراه است با نگرانی و ترس. بلا تکلیفی و ترس در بحرانهای شدت گیر فرصتها، از جمله فرصت رشد می سوزاند. کشور و مردم کشور روز به روز فقیر تر می شوند و فرصت بی ماندی را از دست می دهند که زمانه در اختیارشان گذاشته است.